

نگاه رویه قضایی به حق رأی شرکت سهامی وابسته در مجامع عمومی شرکت مادر

✉ abasniazi@ut.ac.ir

عباس نیازی

قاضی دادگستری، دکتری حقوق خصوصی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده: خرید سهام شرکت، توسط همان شرکت سهامی به حکم ماده ۱۹۸ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ به صورت کلی ممنوع شده است، برخی این ممنوعیت را به سایر شرکت ها نیز تسری می دهند، لیکن این ممنوعیت را قانون گذار در ماده ۲۴ قانون «رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقاء نظام مالی» مصوب ۱۳۹۴/۲/۱، با قیودی در شرکت های سهامی عام کنار گذارد و خرید بخشی از سهام عرضه شده را توسط خود شرکت پذیرفته شده در بورس یا بازارهای خارج از بورس صحیح دانست، اما حق رأی در مجامع را از این سهام، سلب کرد. این محدودیت باعث شد که بعضی از شرکت ها به صرافت افتاده و برای داشتن حق رأی در مجامع، به خرید سهام خود، توسط شرکت های تابعه یا وابسته دست زنند، و چون حکم صریحی بر ممانعت از رأی ایشان وجود ندارد، در تصمیمات مجامع دخالت کنند، امری که موجب تضییع حقوق سایر سهام داران می شود و مخالف خواست قانون گذار در قوانین یاد شده می باشد. این پژوهش درصدد بررسی رویه محاکم در برخورد با حق رأی، سهام خریداری شده شرکت مادر توسط شرکت تابعه است که با دادنامه های بررسی شده این نتیجه به دست آمد که دادگاه ها در سکوت قانون، مانع رأی دادن سهام یاد شده در مجامع عمومی، اعم از عادی یا فوق العاده می شوند.

واژگان کلیدی: شرکت وابسته، سهام خزانه، سهام شناور، باز خرید سهام، حق رأی

استناد: نیازی، عباس. (۱۴۰۴). نگاه رویه قضایی به حق رأی شرکت سهامی وابسته در مجامع عمومی

شرکت مادر. دوفصلنامه رویه قضایی، ۱ (۲)، ۲۳۹-۲۶۰.

<https://doi.org/10.22034/juris.2025.2053814.1023>

© نویسندهگان.

ناشر: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.



مقدمه

بر اساس صراحت ماده ۱۹۸ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت، بازخريد سهام شرکت‌های سهامی، توسط خود شرکت، منع شده است و حتی بعضی از حقوق‌دانان بر این عقیده‌اند که این حکم را باید در خصوص سایر شرکت‌های قانون تجارت مجری دانست (کاوایانی، ۱۳۸۶: ۲۰۱). هر چند این تسری صحیح به نظر نمی‌رسد، چرا که ماده یادشده در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت و در بیان احکام شرکت‌های سهامی ذکر شده است، اما تعمیم آن به سایر شرکت‌های بازرگانی باعث می‌شود تا سرمایه شرکت به صورت مخفی کاهش نیافته و از میان نرود. به هر روی، در حال حاضر شرکت‌های سهامی عام پذیرفته شده در بورس یا بازارهای خارج از بورس، تمام یا بخشی از سهام خود را به عموم عرضه می‌کنند و تا سال ۱۳۹۴ خرید و فروش این سهام برای تمام اشخاص به غیر از خود شرکت عرضه‌کننده مجاز بود و ناشر بر اساس ماده پیش‌گفته از خرید سهام متعلق به شرکت خود منع شده بود، لیکن قانون‌گذار در قانونی با عنوان «رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقاء نظام مالی» مصوب ۱۳۹۴/۲/۱ نسبت به مقررۀ سابق چرخشی آشکار داشت^۱ و پذیرفت تا ۱۰ درصد از سهام شناور^۲ توسط خود شرکت ناشر - با شرایطی خاص که در ماده دیده شده - خریداری شود و این سهام به عنوان «سهام خزانه»^۳ نام‌گذاری شد. البته این نوع از سهام، حق رأی در مجامع عمومی شرکت را نخواهند داشت. برخی از شرکت‌های مشمول برای رهایی از این قید و امکان دخالت و استمرار مدیریت مدیران مدنظر خود و آزادی در تصمیم‌گیری‌های مجامع شرکت، سعی نمودند راه چاره‌ای برای این محدودیت بیابند که راهکار را در خرید سهام توسط شرکت‌های

۱. «شرکت‌های پذیرفته شده در بورس و بازارهای خارج از بورس براساس میزان سهام شناور خود در هر یک از بازارهای مذکور و براساس مقرراتی که با پیشنهاد سازمان بورس و اوراق بهادار به تصویب شورای عالی بورس و اوراق بهادار می‌رسد می‌توانند تا سقف ده درصد (۱۰٪) از سهام خود را خریداری و تحت عنوان سهام خزانه در شرکت نگهداری کنند. مادامی که این سهام در اختیار شرکت است فاقد حق رأی می‌باشد».

۲. سهام شناور در این قانون تعریف نشده، بلکه در سال ۱۳۸۸ در بند ب ماده ۱ قانون «توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید به منظور تسهیل اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی» آمده است: «سهام شناور آزاد؛ بخشی از سهام شرکت است که دارندگان آن همواره آماده عرضه و فروش آن سهام می‌باشند و قصد ندارند با حفظ آن قسمت از سهام، در مدیریت شرکت مشارکت نمایند».

۳. استفاده از اصطلاح خزانه ممکن است به این دلیل رایج شده باشد که در گذشته سهم بازخريد شده را در خزانه شرکت نگهداری می‌کردند. (مشایخ و نصیری، ۱۳۹۳: ۱۰۲)

وابسته^۱ به خود دیدند. مطابق بند ۲۲ ماده یک قانون بازار اوراق بهادار (۱۳۸۴) شرکت مادر یا هلدینگ، شرکتی است که با سرمایه‌گذاری در شرکت سرمایه‌پذیر جهت کسب انتفاع آن قدر حق رأی کسب می‌کند که برای کنترل عملیات شرکت هیأت مدیره را انتخاب کند و یا در انتخاب اعضای هیأت مدیره مؤثر باشد. در این تعریف معیار قانون‌گذار مالکیت تمام یا اکثریت سهام شرکت فرعی^۲ و تابع نیست، معیار داشتن سهام کنترلی با میزانی از سهام است که شرکت هلدینگ بتواند هیأت مدیره یا اکثریت اعضای هیأت مدیره آن شرکت را انتخاب کند.

از نظر دکترین نیز در صورتی که یک شرکت تجاری اکثریت سهام شرکت دیگری را در اختیار داشته باشد، شرکت سهام‌دار را شرکت مادر یا شرکت اصلی و شرکت دیگر را شرکت تابع یا شرکت فرعی می‌نامند (عبدی‌پور، ۱۴۰۲: ۲۰) که این خرید سهم نه محدودیت قانونی دارد و نه مانند سهام خزانه، تصریحی به ممنوعیت حق رأی مذکور شده است.

اطلاع سایر سهام‌داران، از وجود این گونه سهام، سبب طرح دادخواست‌هایی با خواسته ممانعت از حق رأی این دست از سهام در مجمع‌های عمومی شرکت‌های سهامی عام شد که در ادامه علت ممنوعیت بازخرید سهم توسط شرکت و سپس علل پذیرش محدود خرید سهام توسط خود شرکت صاحب سهام بیان می‌شود و در نهایت موضع دادگاه‌ها در برخورد با سوءاستفاده از سکوت قانون‌گذار بررسی شده است.

۱. ممنوعیت کلی بازخرید سهام

سهام حاکمی از «حق» سهام‌دار است نسبت به شرکت، «حق» را به توانایی و سلطنت فعلیه‌ای تعریف می‌کنند که قائم به دو طرف «من له الحق» و «من علیه الحق» است (انصاری، ۳/۱۴۱۵: ۱۹). این حق را حق عینی بدانیم یا حق دینی باشد، با خرید سهام توسط خود شرکت، جمع من علیه حق یعنی کسی که حق بر عهده اوست (مکلف) و ذی‌حق (مُحق) در فرد واحد می‌شود، این امر از

۱. قانون اساسنامه شرکت ملی نفت ایران مصوب ۱۳۹۰ بند (۱۹) مقرر می‌دارد: «هر شرکتی که قسمتی از سهام آن متعلق به شرکت ملی نفت ایران یا سهام آن متعلق به شرکت متعلق به شرکت ملی نفت ایران باشد، شرکت وابسته می‌باشد.» در بند ۹ دستورالعمل حاکمیت شرکتی ناشران ثبت شده نزد سازمان بورس و اوراق بهادار شرکت وابسته را این گونه تعریف می‌کند: واحد تجاری است که سرمایه‌گذار، بر آن نفوذ قابل ملاحظه دارد اما شرکت فرعی یا مشارکت خاص آن محسوب نمی‌شود. نفوذ قابل ملاحظه، توانایی شرکت در تصمیم‌گیری‌های مربوط به سیاست‌های مالی و عملیاتی سرمایه‌پذیر است، اما کنترل یا کنترل مشترک آن سیاست‌ها نیست.

۲. شرکت فرعی: واحد تجاری که توسط واحد تجاری دیگر کنترل می‌شود. (بند ۷ دستورالعمل حاکمیت شرکتی ناشران ثبت شده نزد سازمان بورس و اوراق بهادار)

نظر اصول حقوق مدنی محل شک است و حتی برخی عقیده بر آن دارند که اصلاً این کار شدنی نیست (انصاری، ۳/۱۴۱۵: ۱۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۳۰ و مصباح یزدی، ۱۴۰۲: ۲۱) و این موضوع می‌تواند یکی از ادله ممنوعیت خرید سهام توسط خود شرکت باشد. برخی دیگر حق را مساوی سلطنت ندانسته بلکه سلطنت را از آثار حق می‌دانند. در واقع حق را دارای ماهیتی اعتباری تلقی می‌کنند. (امام خمینی، ۳/۱۴۲۱: ۳۹؛ آخوند خراسانی، ۵: ۱۴۰۶؛ غروی اصفهانی، ۱/۱۲۷۵: ۴۳) که عقلاً یا شارع آن را وضع کرده‌اند (توجهی و سمیعی زفرقندی، ۱۳۹۹: ۳۴) و اشکالی در جمع نمی‌دانند.

دلیل دیگری که برای این ممنوعیت در لایحه اصلاحی می‌توان در نظر داشت آن است که خرید سهام توسط خود شرکت، از محل سرمایه شرکت خواهد بود و این به معنای باطل نمودن سهام و کاهش پنهانی سرمایه شرکت، بدون رعایت قوانین از جمله تشریفات کاهش سرمایه و آگهی آن و از میان رفتن سرمایه‌ای است که پشتوانه طلبکاران شرکت است و به مخاطره افتادن سرمایه طلبکاران خواهد بود، هرچند اگر این خرید با سودهای خالص شرکت صورت گیرد این ایراد مرتفع می‌گردد (کاوایی، ۱۳۸۶: ۲۰۱). البته ممکن است شرکت سهامی عام با خرید سهام خود و فروش مجدد آن و تقاضای کاذب ایجاد و بر قیمت سهام مزبور در بورس اوراق بهادار تأثیر گذاشته و موجب افزایش بهای آن بیشتر از ارزش واقعی آن شده و در نتیجه موجب تضییع سرمایه‌گذاران به ویژه سرمایه‌گذاران خرد نیز شود.

اما بحث دیگری که مانع خرید سهام شرکت توسط خودش می‌شود، آن است که شخصیت حقوقی شرکت از شخصیت حقوقی سهام‌دارانش مستقل و جداست، لیکن با خرید سهام، دور ایجاد شده و از یک طرف شرکت سهام‌دار شده است، از سوی دیگر خودش شرکتی است که در واقع از سهام‌دارانش باید جدا باشد و این غیرمنطقی است و همچنین با اصل استقلال شخصیت شرکت از شخصیت سهام‌داران تعارض دارد و تمایز بین شخصیت شرکت و سهام‌داران که مهم‌ترین خصیصه شخصیت حقوقی است از بین می‌رود. ایراد دیگر آن است که مدیران شرکت از اطلاعات نهانی شرکت مطلع هستند، و اطلاع دارند چه هنگامی ارزش سهام رو به فزونی است مثلاً شرکت قصد تجدید ارزیابی دارایی و افزایش سرمایه را دارد و یا بالعکس شرکت زیان داشته و قصد کاهش سرمایه را دارد و ارزش سهام نزولی است در حالی که سایر سهام‌داران خرد و اشخاص غیرسهام‌دار از این اطلاعات بی‌بهره هستند و با مشاهده صف خرید سهام یا صف فروش آن اقدام به تحلیل می‌نمایند و باز خرید سهام شرکت و فروش مجدد آن توسط مدیران شرکت به نمایندگی از شرکت که معمولاً از مسائل درونی و اطلاعات نهانی مالی و غیرمالی تأثیرگذار بر قیمت سهام شرکت آگاه هستند،

فی نفسه می تواند در زمره معاملات ممنوعه یعنی معاملات مبتنی بر اطلاعات نهایی باشد؛ همگی اینها از مهم ترین دلایلی است که قانون گذار تجارت ایران در ماده ۱۹۸ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت به صورت کلی مانع بازخرید سهام شرکت شده بوده است.

۲. امکان بازخرید محدود سهام

بعد از گذشت ۴۷ سال از تصویب لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت، قانون گذار نه در قالب اصلاح ماده و بدون اشاره به نسخ ضمنی یا تصریح به نسخ صریح قسمتی از ماده مزبور، امکان بازخرید سهام توسط خود شرکت ناشر را در قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقاء نظام مالی، پذیرفت. علت این پذیرش شاید بدان سبب بود که نوسانات در بازار سهام هیجانی بود و در این بازار به ناگهان سهمی با قیمتی بسیار نازل به فروش می رسد و شرکت برای جلوگیری از ضربه به نام تجاری خود یا نماد شرکت در بازار بورس، خود دست به کار تنظیم گری بزند و با مدیریت خرید یا فروش بخشی از سهام، مانع این زیان گردد و قصد شرکت تدبیر برای حمایت از سهام داران خرد و اعتبار شرکت باشد و به این نوع سهام چون سودی تعلق نمی گیرد، باعث می شود تا سود قابل تقسیم فی مابین سایر سهام داران نیز افزایش یابد. این امر به ویژه در زمانی که شرکت دارای اندوخته غیر اجباری و وجوه مازاد است و قیمت سهام در بازار اوراق بهادار از ارزش واقعی آن کمتر است کاملاً موجه است تا با استفاده از این سازوکار نسبت به تنظیم عرضه و تقاضای اوراق بهادار خود و بهبود و ارتقای قیمت معاملاتی آنها در بازار سرمایه و تحدید دامنه نوسان قیمت آنها کمک نماید و در واقع، شرکت سهامی عام به عنوان ناشر با این روش به طور غیر مستقیم سهام خود را بازارگردانی می کند (عبدی پور، ۱۴۰۲: ۲۳).

نباید فراموش کرد که این معجز مطابق ماده ۲ آیین نامه خرید، نگهداری و عرضه سهام خزانه (مصوب شورای عالی بورس و اوراق بهادار مورخ ۱۳۹۴/۴/۱۵) شرکت های پذیرفته شده در بورس یا بازارهای خارج از بورس، با رعایت این آیین نامه و مقررات مربوطه، مجازند حداکثر تا سقف ده درصد از سهام ثبت شده خود را خریداری و تحت عنوان سهام خزانه در شرکت نگهداری کنند و خرید سهام خزانه نباید سبب شود که سهام شناور آزاد شرکت (پس از اعمال سهام خزانه) بیش از ۵۰ درصد کاهش یابد. مطابق ماده ۴ ناشر مکلف است اطلاعات مربوط به برنامه ها و خرید، فروش و نگهداری سهام خزانه خود را مطابق ضوابط و چارچوب های مصوب سازمان افشا نماید و وفق ماده هشت برنامه خرید یا فروش سهام خزانه منوط به اخذ مجوز کتبی از سازمان می باشد.^۱

۱. مطابق بند ۷ ماده ۷ قانون بازار اوراق بهادار (اصلاحی به موجب بند «ب» ماده ۲۰ قانون تامین مالی تولید و

بر اساس ماده ۳ دستورالعمل خرید نگهداری و عرضه سهام خزانه مصوب ۱۳۹۴/۶/۳ هیئت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار در برنامه خرید/فروش سهام خزانه می‌بایست هدف و زمان بندی اجرای برنامه خرید یا فروش سهام خزانه، مبلغ و تعداد سهام مدنظر برای اجرای برنامه و میزان سهام خزانه موجود درج گردد و حداکثر زمان نگهداری سهام خزانه از تاریخ اجرای برنامه خرید سهام خزانه، ۲ سال می‌باشد. در هیچ یک از آیین نامه و دستورالعمل های یاد شده ممنوعیت یا محدودیتی برای خرید سهام شرکت، توسط شرکت های وابسته دیده نشده است.^۱

۳. خرید سهام توسط شرکت وابسته

در امکان خرید سهام شرکت، توسط شرکتی دیگر، شکی نیست، اما بر این حلیت که قاعده اصلی و حکم کلی است قواعد دیگری نیز مانند منع سوء استفاده از حق و منع تقلب نسبت به قانون، نیز حاکم هستند، یعنی نباید از این آزادی به ضرر دیگر سهام داران سوء استفاده نمود. از مباحث مهم این شرکت ها رابطه میان شرکت اصلی و شرکت های تابعه یا فرعی مسئولیت

زیرساخت ها مصوب ۱۴۰۲/۱۲/۲۲)، «تصویب اساسنامه شرکت های سهامی عام ثبت شده نزد سازمان و الزام آن ها به تطابق اساسنامه های خود با آن» از جمله وظایف و اختیارات سازمان بورس و اوراق بهادار محسوب گردیده است. از سوی دیگر، وفق ماده ۵۴ اساسنامه شرکت های سهامی عام ثبت شده نزد سازمان بورس و اوراق بهادار به استثنای نهادهای مالی و پولی مصوب ۱۳۸۶/۰۶/۱۰ هیات مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار، کلیه ارکان شرکت ملزم و متعهد به رعایت مقررات ابلاغ شده توسط سازمان بورس و اوراق بهادار می باشند. همچنین وفق ماده ۵۵ اساسنامه مذکور، مواردی که در این اساسنامه پیش بینی نشده است، مشمول قانون تجارت، قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران، ضوابط سازمان بورس و اوراق بهادار و سایر قوانین و مقررات جاری خواهد بود.»

۱. به موجب ماده ۲۸ دستورالعمل حاکمیت شرکتی مصوب ۱۴۰۱/۰۷/۱۸ هیات مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار: «در کلیه ناشران ثبت شده، تملک سهام شرکت اصلی به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم توسط شرکت های فرعی گروه ممنوع است. ناشرانی که برابر یا بیش از ۱۰ درصد از سهام آن ها (به استثنای سهام متعلق به کدهای اختصاصی بازارگردانی و صندوق های سرمایه گذاری اختصاصی بازارگردانی) مشمول این ماده می باشند، مکلفند حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۸ نسبت به فروش سهام متعلق به شرکت های تحت کنترل طبق ضوابط معاملات عمده اقدام نمایند. سایر ناشران مشمول این ماده نیز، باید ترتیبی اتخاذ کنند که تا تاریخ ۱۴۰۴/۰۷/۱۸، نسبت به واگذاری سهام اقدام شود. مهلت های مذکور مانع از اعمال ضمانت اجراهای مقرر در سایر قوانین و مقررات از قبیل حکم مندرج در تبصره جزء (۲) بند (ب) ماده (۵) قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳/۰۳/۰۱ نخواهد بود.

تبصره - سازمان می تواند به منظور حمایت از بازار سرمایه در شرایط خاص، اجرای این ماده را نسبت به برخی ناشران، برای مدت زمانی مشخص به تعویق اندازد.» به موجب مصوبه مورخ ۱۴۰۲/۰۵/۲۳ و ۱۴۰۳/۰۷/۲۳ هیأت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار مهلت اولیه مقرر در این ماده یکسال تمدید شد.»

شرکت اصلی در قبال اعمال حقوقی و مادی شرکت فرعی و نیز مسئولیت شرکت اصلی در قبال دیون و تعهدات شرکت تابعه به ویژه در فرض توقف و ورشکستگی آن است (عبدی پور، ۱۴۰۲: ۲۴).

در همه نظام‌های حقوقی قاعده این است که شخصیت حقوقی و دارایی شرکت اصلی و شرکت فرعی متمایز و مستقل از یکدیگر است. البته در خصوص حسابرسی شرکت‌های مادر و وابسته، بر اساس استاندارد حسابداری شماره ۱۸ باید صورت‌های مالی تلفیقی تهیه شود، اما صورت‌های مالی تلفیقی مانع از شخصیت حقوقی مستقل این شرکت‌ها نیست و حقوق و تعهدات شرکت اصلی در شرکت فرعی، حقوق و تعهدات یک سهام‌دار است و در فرضی که شرکت فرعی یک شرکت سهامی یا با مسئولیت محدود باشد شرکت اصلی اصولاً بیش از مبلغ اسمی سهام یا آورده خود، تعهد و مسئولیتی در قبال دین و تعهدات شرکت فرعی ندارد.

اجرای این قواعد در زمینه گروه شرکت‌ها مورد انتقاد نویسندگان حقوقی قرار گرفته و گفته می‌شود قاعده مسئولیت در ابتدا برای حمایت از اشخاص طبیعی که در شرکت‌های تجاری سرمایه‌گذاری می‌کردند و برای ترغیب آنان طراحی شد. این ملاک در گروه شرکت‌های تجاری وجود ندارد که در آن معمولاً شرکت‌های تجاری و نه اشخاص طبیعی، وراء یک شرکت تابعه قرار دارند راه‌اندازی یک شرکت فرعی اغلب مستلزم یک سرمایه‌گذاری ریسک‌زای جدید نیست، بلکه صرفاً تجدید ساختار فعالیت موجود است (همان).

حق رأی سهام‌دار اصلی‌ترین روش برای اعمال اراده سهام‌دار در تصمیماتی است که در مجامع عمومی شرکت گرفته می‌شود و نمی‌توان حق رأی سهام‌داران را بدون تصریح قانون یا حکم دادگاه سلب نمود. در سکوت قانون، شرکت‌های وابسته با حضور در مجامع و استفاده از حق رأی خود می‌توانند به سهام‌داران خرد زیان وارد کنند و تصمیمات مجامع را از برابری در ابراز اراده و اتخاذ تصمیم خارج کنند. همین موضوع سبب طرح دادخواست‌هایی در محاکم حقوقی شده است که در ادامه بررسی می‌شوند.

۴. خرق حجاب شخصیت حقوقی وابسته

بر اساس ماده ۵۸۳ قانون تجارت کلیه شرکت‌های تجاری دارای شخصیت حقوقی می‌باشند و مطابق مواد ۵۸۸ و ۵۸۹ قانون تجارت، شخص حقوقی مانند شخص طبیعی دارای کلیه حقوق و تکالیفی است که قانون برای اشخاص شناخته است و شرکت‌های تجاری پس از ثبت، یک ماهیت مستقل از اعضای تشکیل‌دهنده خود تلقی می‌شوند. اثر استقلال شخصیت حقوقی شرکت از سهام‌داران، آن است که مسئولیت شرکت بر عهده خود شرکت است و نه اعضای آن و دارایی‌ها و مسئولیت‌های شرکت تجاری به عنوان شخص حقوقی مستقل از اعضا خواهد بود؛ به عبارت دیگر،

اصل شخصی بودن مسئولیت و استقلال شخصیت حقوقی، مانع از تسری مسئولیت شرکت به اعضای آن یا شرکت‌های وابسته یا فرعی می‌شود (رجبعلی دماوندی و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۶۶). بنابراین شرکت‌های وابسته یا تابعه دارای شخصیتی جدا و مستقل از شرکت مادر است که برای کنار نهادن این جدایی در شخصیت، باید خرق حجاب از مستقل بودن شخصیت شرکت وابسته یا فرعی نسبت به شرکت مادر نمود، خرق حجاب شخصیت حقوقی به معنای نادیده گرفتن شخصیت مستقل شرکت تابع و مراجعه به شرکت مادر است. به عبارت دیگر، شخصیت حقوقی شرکت وابسته مانند حجاب یا حائلی مانع از رجوع به شرکت مادر است، در شرایطی خاص، خرق می‌شود، تا امکان مراجعه به شرکت مادر فراهم شود. یکی از مصادیق خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت، ناظر به زمانی است که از شرکت، صرفاً به عنوان یک سپر و یا ظاهری ساختگی جهت پنهان کردن اقدامات شخص دیگر استفاده می‌شود. به تعبیر دیگر، خرق حجاب شرکت زمانی مجاز است که «شرکت فقط به منظور رهایی و اجتناب از مسئولیت‌های موجود به کار گرفته شود» (رضایی، ۱۳۹۶: ۵۴). لذا نمی‌توان گفت که استقلال شخصیت شرکت با تمام فوایدی که دارد، قاعده‌ای رسوخ‌ناپذیر است و نظام‌های حقوقی، در صورت، بی‌عدالتی و اضرار عمدی، تقصیر عمده، سوءنیت، سوءاستفاده و سوء مدیریت و حتی در شرایطی که عمل به آن‌ها متضمن ارتکاب جرم است، به آن پایبند نمی‌مانند. در مواد قانونی نیز می‌توان اعمال قاعده خرق حجاب در حقوق ایران را با استناد به مواد ۱۴۳ و ۵۴۱ و ۵۴۹ (ورشکستگی به تقصیر و تقلب) برای مسئولیت مدیران و موارد عدم قابلیت استناد بطلان در شرکت‌های سهامی برای مسئولیت سهام‌داران ملاحظه نمود و با قاعده تبعیت اعمال حقوقی از قصد واقعی می‌شود از استقلال شخصیت حقوقی عبور کرد (مسعودی، ۱۳۹۹). و رأی شرکت‌های وابسته در مجامع شرکت مادر را سوءاستفاده از حق دانست که اصل چهلم قانون اساسی آن را ممنوع دانسته است. البته قواعد خرق حجاب باید تفسیر مضیق شوند و در احراز شرایط آن سخت‌گیری داشت، فلذا در مقام اعمال مقررات خرق حجاب باید همواره قاعده شخصیت مستقل و مسئولیت محدود را به عنوان پس‌زمینه موضوع در نظر داشت و خرق حجاب شرکت را صرفاً در موارد متیقن و منصوص و با احراز جمیع شرایط، مجاز دانست (احمدی نیا و همکاران، ۱۳۹۸: ۶). در واقع دادگاه‌ها، شرکت وابسته را جزئی از شرکت اصلی می‌دانند و استفاده از حق رأی شرکت وابسته در مجامع شرکت مادر را سوءاستفاده از حق تلقی می‌کنند که در ادامه رویه محاکم در این خصوص تبیین شده است.

۵. رویه قضایی

در پرونده مثبوت به شماره ۹۷۰۹۹۸۲۱۶۴۱۰۱۱۰۳ خواهان مدعی شده است که دو شرکت وابسته با خرید سهام شرکت مادر، منجر به مداخله شرکت مادر در تصمیمات مجمع شده‌اند و

تقاضای ممنوعیت در حق رأی ایشان را داشته‌اند، دادگاه پس از جری تشریفات در رأی مختصر به شرح ذیل اتخاذ تصمیم نموده است:

«در خصوص دعوی شرکت ت (سهامی خاص) با وکالت آقای ... بطرفیت خواندگان ۱. ایران ... ۲. شرکت س ۳. شرکت ن با وکالت خانم بخواسته ... ممنوعیت خواندگان در اعمال رأی در مجامع عمومی شرکت ردیف اول، از توجه به جامع محتویات پرونده با توجه به اظهارات طرفین و لویح تقدیمی مستندات ابرازی در توجه به هدف و فلسفه قانون‌گذار در جذب سرمایه و افزایش سرمایه‌گذاری و جلوگیری از رقابت انحصاری و توجه به اینکه سهام مورد نظر از سهام شناور نبوده بلکه از مصادیق سهام خزانه می‌باشد، لذا اگرچه شرکت تابعه دارای شخصیت مستقل هستند لکن در جهت ایجاد رقابت منصفانه و حفاظت از آن، دادگاه دعوی خواهان را ثابت تشخیص داده و به استناد اصل ۴۰ قانون اساسی و بند ب ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور و مواد ۱۹۸ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به ممنوعیت خواندگان ردیف ۲ و ۳ از اعمال رأی در مجامع عمومی شرکت ایران ... خوانده ردیف اول، با احتساب هزینه دادرسی صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره حضوری و ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.»^۱

که با اعتراض محکوم‌علیه دادگاه شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، در تصمیم نهایی شماره ۹۸۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۹۷۴ به تفسیر رأی دادگاه بدوی و تأیید دادنامه پرداخته که در ادامه بخشی از این رأی عیناً مرقوم شده است:

«در خصوص تجدیدنظرخواهی خانم ... به وکالت از ایران ...، شرکت س. و شرکت ن. به طرفیت شرکت ت. با وکالت آقای ... نسبت به دادنامه شماره ۹۸۰۱۵۷ صادره از شعبه محترم ۲۱۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به موجب آن حکم به ممنوعیت تجدیدنظرخواندگان ردیف دوم و سوم از اعمال حق رأی در مجامع عمومی شرکت ایران خودرو به استناد اصل ۴۰ قانون اساسی و بند ب ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور اصدار یافته است. به این شرح که وکیل تجدیدنظرخوانده مدعی است شرکت‌های تجدیدنظرخوان‌های ردیف دوم و سوم اقدام به خرید سهام شرکت ایران خودرو نموده‌اند حال آنکه شرکت ایران خودرو مالک صددرصد سهام آنان می‌باشد و بر این اساس اقدام فوق خلاف ماده ۱۹۸ لایحه اصلاحی قانون تجارت مبنی بر ممنوعیت خرید سهام شرکت سهامی توسط خود شرکت و از مصادیق سهام خزانه می‌باشد که در

۱. شماره دادنامه ۹۸۰۹۹۷۲۱۶۴۱۰۰۱۵۷.

این صورت فاقد حق رأی در مجامع شرکت ایران ... هستند وکیل تجدیدنظرخواهانها سهام فوق را از شمول عنوان و مصادیق سهام خزانه خارج می‌دانند، چراکه بند ب ماده ۲۸ قانون فوق ناظر به خرید سهام شرکت توسط خود شرکت می‌باشد حال آنکه شخصیت حقوقی شرکت‌های تجدیدنظرخواه ردیف دوم و سوم از شخصیت حقوقی ایران خودرو مستقل می‌باشد و ایراداتی بر اقامه دعوا از حیث تقدیم نیز وارد نموده که به لحاظ غیرمالی بودن دعوا ایراد وارد نیست. دادگاه برای رسیدگی و کشف حقیقت و اظهارنظر ناچار به ذکر مقدمات و بررسی موضوع از حیث تئوری و دکترین و قواعد حقوقی است که ذیلاً به آن پرداخته می‌شود: ۱- دکترین حقوقی تفسیر قانون در موارد ابهام، اجمال، نقص و غیره را به استناد قواعد حقوقی و تجویزات قانونی از مقسم‌های مختلف مورد بررسی و تقسیم‌بندی قرار داده و مکاتب متعدد تفسیری همچون مکتب خردمحور، مقصودگرا یا کشف آراء مقنن، تفسیر ادبی، تفسیر منطقی و عقلانی، تفسیر به نفع منافع جمع و غیره بر پایه ضوابط و مقررات تشکیل شده‌اند که از آن میان تفسیر قضایی و تفسیر خردمحور یا عقلانی بیشتر مورد نظر و استفاده در پرونده حاضر می‌باشد. بر مبنای تفسیر قضایی و تقسیم مقامات برای تفسیر قانون، مقام قضایی در پرونده‌ای که نزد او مطرح شده است حق و اختیار دارد که ماده قانونی را تفسیر کند که ممکن است این تفسیر بر مبنای کشف اراده مقنن تفسیر به نفع منافع جمع و اکثریت و یا تفسیر عقلانی و خرد محور باشد، لذا بر این مبنا مقنن در ماده ۱۹۸ لایحه اصلاحی قانون تجارت خرید سهام شرکت توسط خود شرکت سهامی را به لحاظ حفظ حقوق سهام‌داران خصوصاً سهام‌داران دارای اقلیت سهام که از قدرت کافی در اراده شرکت و حفظ منافع خود برخوردار نمی‌باشند، منع نموده است. ولی مقنن بنا به پاره‌ای مقتضیات در بند ب ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید به شرکت‌ها اجازه می‌دهد که اقدام به خرید سهام خود نمایند که از آن به سهام خزانه تعبیر نموده است، ولی مقنن اشعار می‌دارد که مالک چنین سهامی از همه حقوق و مزایای سهام سایر سهام‌داران برخوردار نیست و بعضی از حقوق مذکور در این قانون را از دست می‌دهد. ظاهر قانون مفید این معنا و منطوق و مفهوم است که خرید سهام خزانه و ممنوعیت ماده ۱۹۸ صرفاً ناظر به خود شرکت می‌باشد ولی شرکت‌های اقماری تابع شرکت می‌توانند سهام شرکت متبوع خود را خریداری کنند و این ممنوعیت فوق به لحاظ استقلال شخصیت شرکت تابع از متبوع و سهام‌داران شامل شرکت‌های اقماری نمی‌گردد. توجه به ظاهر فوق باعث می‌گردد که شرکت‌های سهامی اقدام به تأسیس شرکت‌های اقماری و تابع نموده و سپس از آنان بخواهند که در فرایند خرید سهام شرکت‌های متبوع شرکت و با خرید سهام سهام‌دار آن شوند اقدامی که در دکترین حقوقی از آن با نام تقلب و با تعبیر برخی حقوقدانان سوءاستفاده از قانون می‌گردد گرچه این رأی در صدر بررسی قاعده منع تقلب نسبت به

قانون نیست و کنکاش پیرامون آن را به دکتربین حقوقی و مقالات دانشگاهی وامی گذارد ولی از حیث روشن شدن موضوع متذکر می‌گردد که مبنای سوء استفاده از قانون (اگر این عنوان مترادف با قاعده تقلب نسبت به قانون بنا به نظر برخی باشد) تقلب نسبت به آن مبتنی بر قواعدی دیگر از جمله اصل حسن نیت، قاعده لاضرر، قاعده منع سوء استفاده از حق و در مورد شرکت‌های سهامی توجه خاص و ویژه به اصل منع تبعیض بین سهام‌داران است. لذا تفسیر منطقی از قانون و توجه به قاعده منع تقلب نسبت به قانون که عمل کاربرد آن ناظر به ممنوعیت‌های قانونی است که مقنن برای اعمال حقوقی و یا مکلفین پیش‌بینی نموده باعث می‌شود که ماده ۱۹۸ لایحه اصلاحی قانون تجارت و بند ب ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید را ناظر به خرید سهام توسط شرکت‌های اقماری نیز دانست و محدودیت‌های مالکیتی سهام خزانه را بر آنان نیز بار کرد و اگر آقای وکیل خواهان در تبیین امور موضوعی و حکمی و دعوای خود به اصل ۴۰ قانون اساسی و قاعده سوء استفاده از حق استناد می‌کند در واقع دارد به مبانی قاعده تقلب نسبت به قانون تمسک می‌جوید و بر همین اساس خواستار اعمال محدودیت‌های سهام خزانه بر سهام محل نزاع می‌باشد و چون تفسیر قضایی دادگاه بر تفاسیر صورت گرفته توسط مقامات مذکور در پرونده تقدم دارد و دادگاه سهام فوق را از مصادیق سهام خزانه می‌داند.

۲- اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت از شخصیت حقیقی و حقوقی سهام‌داران این دادگاه اصل فوق را به عنوان یک اصل حقوقی به حکم تکلیف قانون‌پذیر است و احترام کامل برای آن قائل می‌باشد و به خود اجازه نمی‌دهد به هر بهانه‌ای از آن عدول کند ولی آنچه که نباید تردید کرد اصل فوق اصلی مطلق و غیرقابل استناد نیست. امروزه دکتربین حقوقی استثنائات محدودی به استناد مواد قانون از جمله موارد تقلب نسبت به قانون در خصوص منافع اشخاص ثالث وارد شده است، لذا گرچه شخصیت حقوقی شرکت‌های تجدیدنظرخواه از هم مستقل می‌باشد و صرف حساب‌های تلفیقی نمی‌تواند آنان را واجد شخصیت حقوقی واحد تلقی کند، اما عدم تسری عنوان سهام خزانه به سهام محل نزاع به استناد استقلال شخصیت حقوقی شرکت از مصادیق تقلب نسبت به قانون و در تعارض با قاعده منع و جلوگیری از تقلب نسبت به قانون می‌باشد. ۳- عدم امکان تفسیر موسع استثناء، خانم وکیل تجدیدنظرخواهان مدعی است که واژگان خود شرکت و غیره در حکم قانونی بر آن دلالت دارد که هرگاه سهام خریداران شرکت توسط خود شرکت صورت گیرد از مصادیق سهام خزانه و تحت عنوان و تعریف آن قرار می‌گیرد و نمی‌تواند این واژگان را در واقع استثناء بر عدم امکان تسری محدودیت‌های سهام خزانه به سهام خریداری شده توسط موکلین می‌باشد. این دادگاه می‌پذیرد که حکم استثناء در عام قابلیت تفسیر موسع را ندارد و الا دامنه حکم عام را از بین می‌برد ولی بحث بر این مدار می‌چرخد که آیا سهام خریداری از مصادیق سهام خزانه هست یا خیر؟ و به

صرف عدم امکان تفسیر موسع استثنا و استصحاب بقای حکم عام اینکه سهام سهام‌دار واجد همه آثار حقوقی و قانونی مذکور در قانون تجارت است، نمی‌توان ماده نزاع را قلع نمود. چراکه همچنان که فوقاً بیان شد توجه به ظواهر فوق در تعارض با قاعده منع تقلب نسبت به قانون است. ۴- اینکه در بعضی آرای پیوستی اعلام شده که دادگاه در خصوص ابطال صورت جلسات مجامع به موارد رعایت یا عدم رعایت قانون می‌پردازد، در جای خود امری صحیح می‌باشد؛ ولی باید پذیرفت که اولاً خواسته دعوی محل رسیدگی شناسایی سهام خریداری شده به عنوان سهام خزانه و سپس تسری آثار ممنوعیت این نوع سهام به سهامداران است، نه ابطال صورت جلسه مجامع. ثانیاً حق دارای دو مرحله ثبوتی و اثباتی است و قوانین نیز بر همین منوال به قوانین ماهیتی برای مرحله ثبوت حق یا ایجاد حق و قوانین شکلی برای مرحله رسیدگی و اثبات حق تقسیم می‌شوند. هرگاه دادگاه در مرحله ثبوت ایجاد حقی را کشف کرد در یک دادرسی منصفانه نباید قوانین شکلی را که برای اثبات حق ایجاد شده می‌باشد به گونه‌ای تفسیر کند که مانع آثار حق باشد، لذا این که دادگاه در مرحله ابطال صورت جلسات مجامع صرفاً به امر شکلی و رسیدگی شکلی بپردازد و در موارد موافق امور موضوعی دعوا نیست و این دادگاه با احترامی که به آراء فوق قائل است الزامی بر تبعیت از آن نمی‌داند از آنچه که فوقاً بیان شد این دادگاه معتقد است اولاً سهام خریداری شده توسط تجدیدنظرخواهان‌ها از مصادیق سهام خزانه و مشمول محدودیت حقوقی این نوع سهام است. ثانیاً استدلالات مذکور توسط تجدیدنظرخواهان‌ها در هر دو مرحله دادرسی موافق قواعد حقوقی فوق‌الذکر نبوده و رأی تجدیدنظرخواسته که مبتنی بر موارد فوق ولی بصورت استدلال مختصرتر انشاء یافته است شایسته تأیید را دارد و به استناد مواد ۳۴۸ و ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن رد تجدیدنظرخواهی آن را تأیید می‌کند. رأی حضوری و قطعی است.»

در این دادنامه رأی دادگاه بدوی و قانون تفسیر شده و به نحو موسعی انشاکنندگان دادنامه سعی در تبیین موضوع نموده‌اند که شایسته تقدیر است، اما از این رأی نیز تقاضای اعاده دادرسی موضوع تبصره ۳ ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری شده است که این دادنامه در شعبه اول دیوان عالی کشور بررسی شده و در اقدامی تحسین‌برانگیز به شرح دادنامه مورخه ۱۴۰۰/۷/۲۷ در کلاسسه بایگانی شعبه به شماره ۰۰۰۱۵۱۰ آرای فوق مطابق موازین قانونی تشخیص داد شده و اعاده دادرسی رد شده است.

در ادامه شرکت‌های دارای سهام فوق همین سهام را به شرکت وابسته دیگری واگذار نموده تا اجرای این دادنامه‌ها متعذر شود، این امر موجب طرح دادخواست دیگری از سوی همین خواهان علیه شرکت‌های موضوع دادنامه سابق به علاوه شرکت خریدار اخیر سهام شده است و به شعبه ۲۱۳

دادگاه عمومی حقوقی تهران ارجاع گردیده و این شعبه نیز وفق دادنامه شماره ۱۴۰۲۶۸۳۹۰۰۱۴۴۰۱۹۱۳ در تاریخ ۱۴۰۲/۹/۲۵ بدین نحو تقریر رأی کرده است:

«در خصوص دادخواست شرکت ت با وکالت آقای ... به طرفیت ۱- شرکت ایران ... ۲- شرکت س. ۳- شرکت ن. ۴- شرکت گ خواسته رسیدگی و صدور حکم مبنی بر ممنوعیت خواننده ردیف چهارم از اعمال رأی در مجامع عمومی شرکت ایران ... و مطالبه خسارات دادرسی به شرح دادخواست تقدیمی دادگاه از توجه به اوراق و مندرجات پرونده با توجه به اینکه خواهان خواسته خود را به صورت منجز به شرح موصوف اعلام نموده لذا از نظر دادگاه دعوی خواهان به صورت مستقیم متوجه سایر خوانندگان به شرح خوانندگان ردیف اول تا سوم مزبور نبوده و دادگاه به سبب عدم توجه به خوانندگان ردیف اول تا سوم قرار رد دعوی خواهان نسبت به نامبردگان را صادر و اعلام می نماید ولیکن در خصوص دعوی خواهان به طرفیت خواننده ردیف چهارم موصوف بدو در خصوص ایرادات شکلی مطروحه به دعوی خواهان اعلام می دارد که هیچ یک از ایرادات شکلی مطرح شده وارد نمی باشد چرا که خواهان از زمره سهام داران شرکت ایران ... می باشد و با توجه به اینکه اجابت دعوی حاضر موجب افزایش حق رأی سایر سهام داران می گردد، لذا کلیه سهام داران ولو اینکه صاحب یک سهم در ایران ... باشند ذی نفع جهت طرح دعوی حاضر می گردند و از طرف دیگر خواسته خواهان سلب حق کلی و مطلق نمی باشد که مشمول ممنوعیت مندرج در ماده ۹۵۹ قانون مدنی باشد بلکه دعوی خواهان به صورت موردی سلب حق رأی خواننده ردیف چهارم در مجمع عمومی ایران ... است و موضوع خواسته کلی نمی باشد؛ لذا دادگاه با رد ایرادات شکلی مطروحه و با ورود در ماهیت اختلاف ملاحظه می نماید شرکت خواهان دعوی حاضر را به طرفیت خوانندگان ردیف دوم و سوم مزبور در شعبه ۲۱۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران مطرح نموده و آن دادگاه به موجب دادنامه شماره ۹۸۰-۰۱۵۷ مورخه ۱۳۹۸/۲/۱۴ با پذیرش دعوی خواهان حکم به ممنوعیت خوانندگان ردیف دوم و سوم مزبور از اعمال رأی در مجامع عمومی شرکت ایران ... صادر نموده که شعبه پانزدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه شماره ۹۸۰-۱۹۷۴-۹۸۰ مورخه ۱۳۹۸/۱۰/۱۸ رأی بدوی را تأیید نموده و در شعبه اول دیوان عالی کشور نیز به موجب دادنامه شماره ۶۹۹-۱۴۰۰ مورخه ۱۴۰۰/۷/۲۷ درخواست اعاده دادرسی به سبب اعلام اشتباه نسبت به دادنامه صادره را مردود اعلام نموده است، لذا از نظر این دادگاه اقدام خوانندگان ردیف دوم و سوم مزبور مبنی بر انتقال سهام خود به خواننده ردیف چهارم پس از قطعیت دادنامه مزبور تقلب نسبت به قانون به منظور جلوگیری از اجرای مفاد دادنامه سابق می باشد و در واقع خوانندگان ردیف دوم و سوم مزبور با انتقال سهام خود به خواننده ردیف چهارم رأی سابق الصدور را غیر ممکن ساخته اند و عدم اجابت

دعوی خواهان در واقع حمایت از تقلب نسبت به قانون می‌باشد، مضاف بر اینکه از نظر این دادگاه ماده ۱۹۸ لایحه اصلاح قانون تجارت و بند ب ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید را باید تفسیر منطقی نمود و محدودیت و ممنوعیت مندرج در آن مواد را به شرکت‌های اقماری و تابع و وابسته نیز بار نمود چرا که اگر به ظاهر این مواد اکتفا شود و ممنوعیت در این مواد را صرفاً به شرکت‌های اصلی و مادر تحمیل کرد، این امر باعث می‌شود که شرکت‌های سهامی اقدام به تأسیس شرکت‌های اقماری و تابع و وابسته نموده و سپس از آنان بخواهند که در فرایند خرید سهام شرکت‌های متبوع مشارکت و با خرید سهام دار آن شوند اقدامی که در دکترین حقوقی از آن با نام تقلب و یا به تفسیر برخی از حقوق‌دانان سوءاستفاده از قانون می‌باشد و تفسیر منطقی از قانون و توجه به قاعده منع تقلب نسبت به قانون باعث می‌گردد که ممنوعیت‌های قانونی مندرج در مواد مزبور را ناظر به خرید سهام توسط شرکت‌های اقماری و وابسته نیز دانست و محدودیت‌های مالکیتی سهام‌خزانه را بر آنان بار کرد، لذا نتیجتاً از نظر دادگاه ضمن رد دفاعیات وکیل خوانده ردیف چهارم خواهان با این وصف که سهام متنازع‌فیه از مصادیق سهام‌خزانه می‌باشد وارد تشخیص و دادگاه با استناد به مواد ۱۹۸، ۵۱۵، ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی و اصل ۴۰ قانون اساسی و بند "ب" ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید و رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب سال ۱۳۹۴ حکم به محکومیت شرکت گ. از اعمال رأی در مجامع عمومی شرکت ایران ... به عنوان اصل خواسته و محکومیت آن شرکت (خوانده ردیف چهارم) به پرداخت مبلغ ... ریال به عنوان هزینه دادرسی و مبلغ ... میلیون ریال به عنوان حق‌الوکاله وکیل در حق خواهان صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره حضوری است و ظرف مهلت ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر مرکز استان تهران است.»

در دادنامه فوق، مفهوم تقلب نسبت به قانون و تفسیر منطقی قانون به صراحت پذیرفته شده است. که مجدداً با اعتراض محکوم‌یاد شده موضوع در شعبه ۶۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، بررسی گردیده و این شعبه نیز ضمن تأیید دادنامه موصوف ابراز داشته است:

«... اولاً ایراد ظنی و احتمالی بودن دعوا و ذی‌نفع نبودن تجدیدنظرخوانده (خواهان نخستین) در دعوا وارد نیست؛ زیرا آنچه که تجدیدنظرخوانده استدعا کرده ممنوعیت یکی از سهام‌داران اصلی شرکت ایران ... از اعمال رأی در مجامع عمومی می‌باشد که با ممنوعیت ایشان سایر سهام‌داران من جمله تجدیدنظرخوانده در انتخاب اعضای هیئت مدیره نقش مؤثرتری خواهند داشت و در صورت اعمال رأی شرکت گ. در مجامع عمومی به جهت اینکه از شرکت‌های تابعه ایران ... است، موجب تضییع سهام‌داران خصوصی من جمله تجدیدنظرخوانده خواهد بود لذا از این حیث تجدیدنظرخوانده ذی‌نفع در طرح دعوا به کیفیت مطروحه است و دعوی هم برخلاف ادعای

تجدیدنظرخواه ظنی و احتمالی نیست. ثانیاً ایراد عدم قابلیت استماع دعوا به سبب عام و کلی بودن آن نیز وارد نبوده و در نقض رأی بی تأثیر است؛ زیرا مطابق بند ب ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر مادامی که سهام خزانه وجود داشته باشد، صاحب این سهام فاقد حق رأی در کلیه مجامع است و چون شرکت گ. مالک ۱۰.۵۹٪ از سهام شرکت ایران ... است و همچنین شرکت ایران ... نیز مالک ۴۵.۱۵٪ از سهام شرکت گ. است، شرکت اخیر نوعی شرکت فرعی در ایران خودرو بوده و به حکم ماده مذکور فاقد حق رأی در مجامع عمومی است و صدور رأی بر محکومیت شرکت موصوف به ممنوعیت از اعمال رأی در مجامع عمومی نه تنها مصداق رأی عام و کلی نبوده بلکه مصداق قانون خاص رفع موانع تولید رقابت پذیر است. ثالثاً ایراد دیگر مبنی بر نداشتن اثر قانونی دعوای مطروحه از سوی تجدیدنظر خوانده نیز وارد نیست؛ زیرا برخلاف این ایراد و ادعا با اعلام ممنوعیت شرکت گ. از اعمال رأی در مجامع عمومی امکان تأثیرگذاری دیگر سهام داران در انتخاب اعضای هیئت مدیره بیشتر شده و لزوماً هم ضرورتی به درخواست ابطال تصمیم مجمع عمومی شرکت ایران ... مقدم بر دعوای حاضر وجود ندارد. رابعاً با توجه به ماده ۱۹۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت که خرید سهام شرکت، توسط همان شرکت را ممنوع اعلام کرده و با توجه به بند ب ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر که حاوی تخصیص ماده اخیر نسبت به شرکت های بورسی و فرابورسی است، به عقیده این دادگاه حکم مندرج در مواد فوق ناظر به خود "همان شرکت" نبوده و هر شرکت دیگر که نوعی شرکت فرعی نسبت به شرکت اصلی باشد نیز حق تملک سهام را ندارد و در صورت نقض این تکلیف قانونی چنین سهام تملک شده ای در حکم سهام خزانه بوده و فاقد حق رأی می گردند؛ چون شرکت گ. ۱۰.۵۹٪ از سهام شرکت ایران ... است؛ همچنین خود شرکت ایران ... هم مالک ۱۵/۴۵٪ از سهام شرکت گ. است. به همین دلیل شرکت گ.، شرکت فرعی نسبت به ایران ... بوده و سهام تملک شده وی سهام خزانه است و فاقد حق رأی می باشد. مضافاً و مهم تر اینکه با وصف ممنوعیت شرکت های سرمایه گذاری س. و ن. سهم طی دادنامه ۹۸۰۱۵۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۱۵ شعبه ۲۱۶ دادگاه عمومی تهران و دادنامه ۹۸۰۱۹۴۷ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۸ شعبه ۱۵ تجدیدنظر تهران انتقال این سهام از سوی آنها بعد از محکومیت قطعی به شرکت گسترش سرمایه گذاری ایران خودرو نوعی تقلب نسبت به قانون بوده و این انتقال مورد حمایت قانون نمی باشد؛ بنا به دلایل فوق تجدیدنظر خواهی مطروحه وارد و موجه و متکی به دلیل و مؤثر در نقض رأی و منطبق با هیچ کدام از جهات قانونی مندرج در ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی نبوده؛ از حیث رعایت اصول و تشریفات دادرسی هم خدشه و ایراد مؤثری بر دادنامه موصوف وارد نیست؛ بر این اساس دادگاه در مجموع با رد تجدیدنظر خواهی مطروحه مستند به ماده ۳۵۸ قانون پیش گفته

دادنامه تجدید نظرخواسته را تأیید می‌نماید. این رأی قطعی است.»

در این رأی نیز اولاً دادگاه حکم مندرج در ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور را به خود "همان شرکت" منحصر ندانسته و هر شرکت دیگر که به نوعی شرکت فرعی نسبت به شرکت اصلی باشد در صورت تملک سهام شرکت مادر، این سهام را در حکم سهام خزانه دانسته و فاقد حق رأی می‌داند.

در دعوی مشابهی که در شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی تهران بررسی شده و منجر به صدور دادنامه شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۰۷۲۰۷۴۹۳ شده به تاریخ ۱۴۰۳/۵/۲۳ است، می‌خوانیم:

«خواهان‌ها: ۱. آقای حسین ... ۲. ثروت، به طرفیت خواندگان: ۱. مجتمع ... ۲. مهندسی ... ۳. سازمان بورس و اوراق بهادار ۴. سرمایه‌گذاری ... ۵. مجتمع ... ۶. تجارت ... ۷. آتیه ... ۸. فرا بورس ایران، مبادرت به طرح دعوا به خواسته: «صدور حکم بر ممنوعیت شرکت‌های مهندسی ...، مجتمع ...، سرمایه‌گذاری ... و ... از اعمال حق رأی در کلیه مجامع عمومی شرکت مجتمع ...، اعم از عادی، فوق‌العاده و عادی به طور فوق‌العاده» مطالبه خسارت حق الوکاله با جلب نظر کارشناس مطالبه خسارات دادرسی» نموده و در شرح دادخواست خود چنین آورده است که: «به وکالت از موکلین (سهام‌داران شرکت مجتمع ...) موارد ذیل را به استحضار عالی می‌رساند و استدعای اتخاذ تصمیم شایسته وفق قوانین و مقررات را دارد: شرکت مجتمع ... از شرکت‌های سهامی عام ثبت شده نزد سازمان بورس و اوراق بهادار بوده که سهام آن با نماد «...» در فرابورس ایران درج شده و مورد دادوستد قرار می‌گیرد. ... در برخی شرکت‌ها از جمله شرکت مجتمع ...، به منظور دور زدن احکام قانونی مربوط به سهام خزانه از ظرفیت شرکت‌های فرعی (تابعه) استفاده می‌شود؛ به این صورت که شرکت فرعی (که کل سهام آن یا بخش قابل توجهی از سهام آن متعلق به شرکت اصلی بوده و در کنترل شرکت اصلی می‌باشد) مبادرت به خرید سهام شرکت اصلی می‌کند و بدین ترتیب، با استفاده از وجوه متعلق به خود شرکت (و سهامداران آن) سهام شرکت خریداری می‌شود و مدیران شرکت با استفاده از وجوه یادشده، از حق رأی و سایر مزایا نیز بهره‌مند می‌گردند. پرواضح است که سهام شرکت اصلی تحت مالکیت شرکت‌های فرعی گروه، دارای ماهیت سهام خزانه بوده و نباید هیچ‌گونه حق رأیی برای این نوع از سهام منظور داشت. در همین راستا و به منظور جلوگیری از این سوءاستفاده مدیران، در ماده ۲۸ دستورالعمل حاکمیت شرکتی ناشران ثبت شده نزد سازمان بورس و اوراق بهادار مصوب هیأت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار مقرر شده: «در کلیه ناشران ثبت شده، تملک سهام شرکت اصلی به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم توسط شرکت‌های فرعی گروه ممنوع است.» از دیدگاه استانداردهای حسابداری (که رعایت آن‌ها به موجب ماده ۴۲

قانون بازار اوراق بهادار برای کلیه شرکت‌های بورسی الزامی محسوب شده است) نیز سهام شرکت اصلی که در مالکیت شرکت‌های فرعی می‌باشد، ماهیت سهام خزانه داشته و گزارش‌گری و اصول حسابداری حاکم بر آن از مقررات مربوط به سهام خزانه پیروی می‌کند. در این رابطه بند ۳۵ استاندارد حسابداری شماره ۳۶ مقرر می‌دارد: «در صورتی که واحد تجاری ابزارهای مالکانه خود را بازخرید کند، این ابزارها (سهام خزانه) باید از حقوق مالکانه کسر شود. در زمان خرید، فروش، انتشار یا ابطال ابزارهای مالکانه خود واحد تجاری، نباید هیچ سود یا زیانی در صورت سود و زیان شناسایی شود. سهام خزانه ممکن است توسط واحد تجاری یا سایر اعضای گروه تلفیقی خریداری و نگهداری شود. مابه‌ازای پرداختی یا دریافتی باید بطور مستقیم در بخش حقوق مالکانه شناسایی گردد.» همچنین کمیته فنی سازمان حسابرسی در پاسخ به سؤالات مطروحه بر این موضوع تأکید نموده و سهام تحت مالکیت شرکت‌های فرعی را دارای ماهیت سهام خزانه دانسته است. ... پس از ذکر نکات مزبور، توجه آن مقام گرامی را به صورت‌های مالی میان‌دوره‌ای دوره شش‌ماهه منتهی به ۱۴۰۲/۰۹/۳۰ شرکت مجتمع ... به عنوان آخرین صورت‌های مالی حسابرسی شده شرکت جلب می‌نماید. بر اساس بند ۲-۲-۳ یادداشت‌های توضیحی صورت‌های مالی یادشده، «سهام تحصیل شده شرکت توسط شرکت‌های فرعی، به بهای تمام شده در حساب‌ها منظور و در صورت وضعیت مالی تلفیقی به عنوان کاهنده حقوق مالکانه تحت سرفصل "سهام خزانه" منعکس می‌گردد.» فلذا به موجب یادداشت‌های توضیحی مندرج در صورت‌های مالی شرکت مورد بحث نیز تردیدی در تلقی سهام در مالکیت شرکت‌های فرعی به عنوان سهام خزانه وجود ندارد. بند ۳۲ یادداشت‌های توضیحی صورت‌های مالی مذکور تحت عنوان «سهام خزانه» به دقت، به بررسی این مهم در شرکت مجتمع ... پرداخته و در جدول مندرج در جزء ۲ از این بند، سهام شرکت در مالکیت شرکت‌های فرعی به تفکیک ذکر شده است. بر اساس این جدول، ۳۱/۵۲ درصد از سهام شرکت در مالکیت شرکت مهندسی ... می‌باشد (۷/۵۱ درصد به صورت مستقیم و مابقی از طریق بازارگردان) و علاوه بر این برخی از دیگر شرکت‌های فرعی، شامل شرکت‌های ...، مجتمع ...، بازرگانی ...، سرمایه‌گذاری ...، تجارت ...، آرمان ... و چند شرکت دیگر نیز میزان قابل توجهی از سهام شرکت اصلی (مجتمع ...) را دارا هستند که مجموع سهام خزانه را به ۸۶/۵۴ درصد می‌رساند. به عبارت دیگر با ایجاد یک چرخه باطل، سهام کنترلی شرکت در اختیار خود شرکت (مدیران) بوده و سهام داران واقعی شرکت نقشی در تصمیمات آن ندارند. در بند ۳-۱۷ یادداشت‌های توضیحی صورت‌های مالی به میزان منافع مالکیت و حق رأی گروه در این شرکت‌های فرعی پرداخته شده و چنانکه واضح است، مالکیت گروه شرکت مجتمع ... در همه شرکت‌های فرعی مزبور، بیش از ۹۹ درصد بوده و کنترل کامل بر

این شرکت‌های فرعی وجود دارد. از جمیع شرایط فوق، آشکار است که عمده سهام شرکت مجتمع ... به صورت سهام خزانه در مالکیت شرکت‌های فرعی متعلق به شرکت فوق بوده و در واقع، از طریق دور زدن قوانین و مقررات مربوط به سهام خزانه و با استفاده از وجوه متعلق به سهامداران شرکت یادشده، حق رأی در مجامع عمومی شرکت اعمال گردیده و شرکت تحت کنترل مدیران فعلی باقی مانده است. این امر به وضوح با مقررات مربوط به تساوی حقوق سهامداران و یکی از اصول مسلم مورد پذیرش در حسابداری تحت عنوان اصل «رجحان محتوا بر شکل» مندرج در بند ۲-۱۶ مفاهیم نظری گزارشگری مالی (پیوست استانداردهای حسابداری)، که در عالم حقوق نیز با عنوان «اصل ترجیح ماهیت بر صورت» شناخته می‌شود، مغایر بوده و مبین اشکالات وارد بر اقدامات مورد بحث است. با عنایت به کلیه مراتب مشروحه فوق، استدعای صدور حکم مقتضی مبنی بر ممنوعیت شرکت‌های مهندسی ...، مجتمع ...، سرمایه‌گذاری ... و تجارت ... از اعمال حق رأی در کلیه مجامع عمومی شرکت مجتمع ...، اعم از عادی، فوق‌العاده و عادی به طور فوق‌العاده به انضمام کلیه خسارات دادرسی را دارد.» ملاحظه می‌گردد وکلای خوانندگان ایراداتی به این شرح: الف) سمت وکلای خواهان‌ها محرز نمی‌باشد، ب) مطابق ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار دعوی در صلاحیت دادگاه نمی‌باشد، ج) دعوی جزمی نمی‌باشد. د) خواهان‌ها ذینفع دعوی نمی‌باشند، ه) بند ب ماده ۵ قانون هفتم برنامه توسعه به ایشان سه سال فرصت داده است؛ به دعوی مطروحه وارد داشته‌اند که از نظر دادگاه تمامی این ایرادات شکلی محکوم به رد می‌باشند؛ چرا که: الف) مطابق لایحه مورخه ۱۴۰۳/۰۴/۱۱ وکلای خواهان مدارک احراز سمت خود را ارائه داشته‌اند، ب) نظر به اینکه داوری موضوع ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار مربوط به اختلافات ناشی از فعالیت‌های حرفه‌ای بین کارگزاران، بازارگردانان، کارگزار / معامله‌گران، مشاوران، سرمایه‌گذاران، ناشران و سایر اشخاص ذی‌ربط می‌باشد که در قانون مذکور احصاء شده است لذا استدلال وکلای خوانندگان مبنی بر فقدان صلاحیت دادگاه صحیح و منطبق با موازین قانونی نمی‌باشد و دادگاه مرجع عام تظلمات است و رسیدگی به تظلم خواهی افراد طبق اصل کلی باید در دادگاه رسیدگی شود مگر اینکه قانون مرجع خاصی را در نظر گرفته باشد که در مورد دعوی حاضر مرجع خاصی پیش‌بینی نشده است، پس دادگاه صالح بر رسیدگی است، ج) هر چند مطابق قانون سلب حق کلی افراد ممنوع است لکن موضوع دعوی حاضر سلب حق کلی نبوده بلکه دارای موضوع مشخص و محدود می‌باشد و خوانندگان را از اعمال حق رأی در کلیه مجامع تمامی شرکت‌ها محروم نمی‌سازد و خواسته منجز می‌باشد، د) پذیرش ادعای خواهان‌ها و منع خوانندگان از اعمال حق رأی در مجامع عمومی، موجب می‌گردد سایر سهامداران از جمله خواهان دارای اختیارات بیشتری شده و از طریق نمایندگان خود می‌تواند

در تصمیمات مجمع عمومی دخیل باشند، ه) مدت سه سال تعیین شده در قانون برنامه هفتم توسعه از باب قانونی دانستن اقدامات این شرکت‌ها نمی‌باشد بلکه این قانون تمامی این چنین شرکت‌ها را ملزم دانسته سریعاً سهام خود را واگذار نمایند و قانون به شدت تهدیدی علیه این شرکت‌ها می‌باشد و مهلت سه سال نیز از نمونه‌های تهدید این قانون علیه اقدامات خلاف شرکت‌ها است؛ علیهذا شرح اجمالی موضوع از این قرار است که شرکت‌های سهامی با توجه به اینکه مطابق ماده ۱۹۸ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت و ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید حق خرید سهام خود را ندارند و صرفاً در موارد خاص می‌توانند حداکثر ده درصد سهام خود را خریداری نمایند که آن ده درصد نیز به عنوان سهام خزانه حق رأی در مجامع عمومی شرکت را ندارند لذا این شرکت‌ها جهت دور زدن قانون اقدام به تأسیس شرکت‌های فرعی نموده و از طریق این شرکت‌های فرعی اقدام به خرید سهام خود می‌نمایند؛ یعنی به اصطلاح از طریق این شرکت‌های موسوم به تودلی در انتخاب مجمع عمومی خود شرکت نموده و در واقع با واسطه در انتخابات مجامع عمومی خود سهم عمده دارند و دیگر اشخاص غیر مؤثر در تصمیم‌گیری مجامع می‌باشند؛ در حالی که این امر مورد نهی قانون می‌باشد؛ علاوه بر دو مقرر مزبور ملاحظه می‌شود در تبصره موجود در بند ذیل ماده ۵ لایحه برنامه هفتم توسعه به صراحت اعلام شده که در صورت تملک سهام شرکت‌های سهامی عام توسط شرکت‌های فرعی یا وابسته به آن‌ها، صاحبان این سهام فاقد حق رأی بوده و در نصاب‌های مربوطه به تشکیل مجامع عمومی و تصمیمات آنها منظور نمی‌شود و بر اساس مفاد این ماده و وزارت اقتصاد (سازمان بورس) مکلف شده به منظور تقویت جایگاه سهام‌داران خود و سهام‌داران غیرحاکمیتی در نظام حکمرانی، شرکتی‌ساز و کارهای مناسب برای ارائه به پیشنهاد سهام‌داران خود جهت طرح در هیأت مدیره و مجامع شرکت‌ها را فراهم کند؛ علاوه بر مقررهای موصوف ملاحظه می‌گردد در ماده ۲۸ دستورالعمل حاکمیت شرکتی ناشران ثبت شده نزد سازمان بورس و اوراق بهادار، تملک سهام شرکت اصلی به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم توسط شرکت‌های فرعی ممنوع گردیده است که این دستورالعمل به تصویب هیأت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار در تاریخ ۱۴۰۱/۰۷/۱۸ رسیده است و علاوه بر مقررهای موصوف دادگاه با مطالعه حقوق تطبیقی ملاحظه می‌نماید در حقوق بسیاری از کشورها از جمله فرانسه، ایتالیا و حتی هندوستان و ژاپن نیز خرید سهام شرکت اصلی توسط شرکت‌های فرعی منع شده و ضمانت‌اجرای آن عدم اعمال حق رأی تعیین گردیده است. علی‌ای حال بنا به شرح فوق مجموع دفاعیات خواندگان مؤثر نبوده و به نحوی نبوده که ادعای خواهان را بی‌اثر نماید و نتیجتاً از نظر دادگاه دعوی خواهان ثابت و مقرون به صحت تشخیص و دادگاه با استناد به ماده ۱۹۸ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت و بند «ب» ماده ۲۸ قانون رفع موانع

تولید و ماده ۵ قانون برنامه هفتم توسعه و ماده ۲۸ دستورالعمل حاکمیت شرکتی ناشران ثبت شده نزد سازمان بورس و اوراق بهادار و آیین نامه خرید، نگهداری و عرضه سهام خزانه مصوب شورای عالی بورس و اوراق بهادار مورخ ۱۳۹۴/۰۴/۱۵ و مواد ۱۹۸ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به ممنوعیت شرکت‌های مهندسی ...، مجتمع ...، سرمایه‌گذاری ... و تجارت ... از اعمال حق رأی در کلیه مجامع عمومی شرکت مجتمع ...، اعم از عادی، فوق العاده و عادی به طور فوق العاده و پرداخت خسارات دادرسی در حق خواهان صادر و اعلام می‌نماید. در خصوص خوانندگان ردیف سوم و هشتم (سازمان بورس و فرابورس) به دلیل عدم توجه دعوی به ایشان مستنداً به بند ۴ ماده ۸۴ قرار رد دعوی صادر می‌گردد ... رأی صادره حضوری و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.»

در این رأی نیز همچون آرای گذشته^۱ خرق حجاب از شخصیت شرکت وابسته شده و همچون ممنوعیت حق رأی شرکت مادر در سهام خزانه، حق رأی ایشان نیز سلب شده است. به موجب ماده ۲۸ دستورالعمل حاکمیت شرکتی مصوب ۱۴۰۱/۰۷/۱۸ هیأت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار، «در کلیه ناشران ثبت شده، تملک سهام شرکت اصلی به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم توسط شرکت‌های فرعی گروه ممنوع است. ناشرانی که برابر یا بیش از ۱۰ درصد از سهام آن‌ها (به استثنای سهام متعلق به کدهای اختصاصی بازارگردانی و صندوق‌های سرمایه‌گذاری اختصاصی بازارگردانی) مشمول این ماده می‌باشند، مکلفند حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۸ نسبت به فروش سهام متعلق به شرکت‌های تحت کنترل طبق ضوابط معاملات عمده اقدام نمایند. سایر ناشران مشمول این ماده نیز، باید ترتیبی اتخاذ کنند که تا تاریخ ۱۴۰۴/۰۷/۱۸، نسبت به واگذاری سهام اقدام شود. مهلت‌های مذکور مانع از اعمال ضمانت اجراهای مقرر در سایر قوانین و مقررات از قبیل حکم مندرج در تبصره جزء (۲) بند (ب) ماده (۵) قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳/۰۳/۰۱ نخواهد بود. تبصره: سازمان می‌تواند به منظور حمایت از بازار سرمایه در شرایط خاص، اجرای این ماده را نسبت به برخی ناشران، برای مدت زمانی مشخص به تعویق اندازد.»

به موجب مصوبه مورخ ۱۴۰۲/۰۵/۲۳ و ۱۴۰۳/۰۷/۲۳ هیأت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار مهلت اولیه مقرر در این ماده یکسال تمدید شد. وفق بند ۷ ماده ۷ قانون بازار اوراق بهادار (اصلاحی به موجب بند «ب» ماده ۲۰ قانون تامین مالی تولید و زیرساخت‌ها مصوب

۱. برای دیدن مورد مشابه در رویه قضایی بنگرید به: دادنامه شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۰۷۲۰۷۴۹۳ مورخه ۱۴۰۳/۰۵/۲۳ صادره از شعبه ۴۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران.

۱۴۰۲/۱۲/۲۲)، «تصویب اساسنامه شرکت‌های سهامی عام ثبت شده نزد سازمان و الزام آن‌ها به تطابق اساسنامه‌های خود با آن» از جمله وظایف و اختیارات سازمان بورس و اوراق بهادار محسوب گردیده است. از سوی دیگر، وفق ماده ۵۴ اساسنامه شرکت‌های سهامی عام ثبت شده نزد سازمان بورس و اوراق بهادار به استثنای نهادهای مالی و پولی مصوب ۱۳۸۶/۰۶/۱۰ هیأت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار، کلیه ارکان شرکت ملزم و متعهد به رعایت مقررات ابلاغ شده توسط سازمان بورس و اوراق بهادار می‌باشند. همچنین وفق ماده ۵۵ اساسنامه مذکور، «مواردی که در این اساسنامه پیش‌بینی نشده است، مشمول قانون تجارت، قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران، ضوابط سازمان بورس و اوراق بهادار و سایر قوانین و مقررات جاری خواهد بود.»

نتیجه

در نظام حقوقی ما اجتماع عنوان من علیه حق و له الحق در یک شخص پذیرفته شده از جمله پذیرش سهام خزانه و تملک سهم شرکت توسط ناشر در بند «ب» ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقاء نظام مالی است. تملک سهام شرکت مادر به وسیله شرکت فرعی و تابعه با رعایت مقررات، در نظام حقوقی کنونی ایران، قانونی است، این تملک با قیودی از جمله ممنوعیت در حق رأی این گونه سهام پذیرفته شده است که عدم تصریح به ممنوع بودن حق رأی، سهام خریداری شده، توسط شرکت‌های وابسته، باعث ایجاد روزنه‌ای برای برخی از شرکت‌های با سوءنیت شده تا با استفاده از خلأ قانونی و خرید سهام شرکت مادر در مجامع تأثیرگذار باشند و در این فقد قانون، رویه قضایی با استناد به اصل چهلم قانون اساسی و بند ذیل ماده ۵ لایحه برنامه هفتم توسعه مشعر بر اینکه در صورت تملک سهام شرکت‌های سهامی عام توسط شرکت‌های فرعی یا وابسته به آن‌ها، صاحبان این سهام فاقد حق رأی بوده و در نصاب‌های مربوطه به تشکیل مجامع عمومی و تصمیمات آن‌ها منظور نمی‌شود، از حق رأی شرکت‌های وابسته در مجامع عمومی شرکت مادر ممانعت به عمل آورده‌اند و با خرق حجاب از شخصیت شرکت وابسته و تفسیر منطقی قانون و استفاده از مفاهیمی همچون منع سوءاستفاده از حق و قبول عنوان تقلب نسبت به قانون، مانع از تضییع حق سهام‌داران خرد شده، که این تفسیر و اقدام رویه قضایی، شایسته تقدیر است.

منابع

فارسی

- احمدی‌نیا، فرشته؛ مظاهری کوهانستانی، رسول و توسلی نائینی، منوچهر. (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی مبانی خرق حجاب شرکت در حقوق انگلستان، ایالات متحده آمریکا و ایران، مطالعات حقوقی، دوره یازده، صص ۱-۳۵.
- توجهی، عبدالعلی و سمیعی زفرقندی، زهرا. (۱۳۹۹). دکترین «حق داشتن» در برابر «حق بودن» با رویکردی بر نظر امام خمینی (س). پژوهشنامه متین، سال بیست و دوم، شماره هشتاد و نه، صص ۲۵-۵۴.
- رجبعلی دماوندی، محمد؛ پیروزی، پژمان؛ نامدار، شکوه و سادات طبائی، مهشید. (۱۴۰۲). مفهوم و مبانی قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی و پیامدهای آن در حقوق انگلستان و ایران. مجله پژوهش‌های حقوق. دوره ۲۱، شماره ۵۱.
- عبدی پور فرد، ابراهیم. (۱۴۰۲). حقوق شرکت‌های تجاری. تهران: انتشارات مجد.
- کاویانی، کوروش. (۱۳۸۶). حقوق شرکت‌های تجاری. چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- مسعودی، علیرضا. (۱۳۹۹). خرق حجاب شرکت‌ها، راهکاری برای مقابله با سواستفاده از ورشکستگی بدهکاران بانک‌ها. مجله حقوق بانکی، شماره ۱۸-۱۹، سال هشتم ونهم.
- مشایخ، شهناز و نصیری، سپیده سادات. (۱۳۹۳). سهام خزانه و مزایای استفاده از آن در بورس. مجله پژوهش حسابداری.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۴). حقوق و سیاست در قرآن، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۲). نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام. چاپ سوم قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

عربی

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. (۱۴۰۶ق). حاشیه مکاسب. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق) کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- غروی اصفهانی، محمدحسین. (۱۲۷۵ق). رساله فی تحقیق الحق و الحکم، قم: انوار المهدی.